

## نظری بر محتوای لوح مبارک افلاکیه

محمد افنان

لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء که بنام افلاکیه شهرت دارد از آثاری است که در دوره اشراق نیر آفاق و بامر و اراده حضرتش از قلم حضرت غصن اعظم صادر شده است. نام افلاکیه در اثر مزبور یا اثر دیگری از الواح مبارکه تصریح نشده ولی محتملاً بعثت اشتمال بر مسائل ریاضی و فلکی که محتوای اصلی آنست باین اسم شهرت یافته است.

مخاطب و تاریخ صدور لوح در نسخ منتشره مذکور نیست، اما در لوح مبارکی از جمال قدم خطاب به "جناب حا قبل سین" در طهران که مورخ به تاریخ ۷ شعبان ۱۲۹۳ و بامضای خادم است (۱) چنین نازل: "... در ایام توقف در عراق ورقه‌ای از سماء مشیت در ذکر این مقامات نازل ... از جمله در آن ورقه سیاره عدد نوزده نازل شده بود و فرمودند هنوز تمام ذکر نشده و آنچه از سموات و افلاک در آن ذکر شده بود غیر آن معانی بود که ناس ذکر می‌نمودند. باری به حضرت غصن الله الاعظم روحی و ذاتی لتراب قدومه الاعزّ فدا امر فرمودند که در این مقامات شرحی مرقوم فرمایند. انشاءالله از بعد ارسال می‌شود چون حال مشغولند تأخیر افتاد ... " احتمالاً بیان مبارک فوق در باره همین اثر جلیل است. و متن لوح افلاکیه، علی‌الخصوص مناجات اخیر آن که برای مخاطب صادر شده حکایت از اشراق شمس ظهور در زمان صدور لوح دارد.

مخاطب لوح مذکور در فوق با توجه به اشارات وارده در آن، علی‌الخصوص مسائل علمی و ریاضی، باحتمال زیاد جناب میرزا محمد حسین منجم تفرشی است (۲)، و اگر این حدس درست باشد لوح مبارک افلاکیه نیز در جواب سئوالات نجومی ایشان صادر شده است. بهر حال، این استنتاج محتاج استقصای بیشتری است.

از حضرت عبدالبهاء آثار و الواحی در دست است که به امر و اراده جمال قدم صادر شده و از مشهورترین آنها می‌توان رساله مدنیّه، تفسیر کنت کنز، تفسیر "الم غلبت الروم" از آیات قرآنی و لوح خراسان را نام برد.

تاریخ صدور لوح افلاکیه بنابر شرح فوق بعد از سال ۱۲۹۳ قمری است. تاریخ وفات منجم باشی سنه ۱۳۰۰ بوده است. لوح افلاکیه لا اقل دو بار به طبع رسیده است. نخست در "مکاتیب عبدالبهاء" - جلد اول از صفحه ۱۳ تا ۳۲ و دیگر در "من مکاتیب عبدالبهاء" از صفحه ۴۷ الی ۵۷ می‌توان آن را زیارت کرد.

متن لوح مزبور را، اگرچه تجرّی و تجاوز از ادب است، می‌توان به چهار قسمت تقسیم کرد: نخست، خطبه توحیدی متضمّن بیان حقائق علمی و فلسفی؛ دوم، شرح و بیانی مستوفی در باره اصول و مبادی علوم و معارف مربوط به عالم وجود؛ سوم، اشارات و افاضات جامع و دقیق در باره علوم ریاضی و فلکی؛ و چهارم، مناجاتی است که از زبان مخاطب است تا با تلاوت آن به شکر آستان پردازد.

قسمت اول، یا خطبه لوح، که در ستایش ذات الهی است، متضمّن بیان این حقیقت است که همه مراتب و حقائق عالم وجود در ظلّ اسماء و صفات الهی است، و حقائق موجودات از ظاهر و پنهان مشمول اصول و احکامی است که حقّ تقدیر فرموده و این اصول در کلیّه مراتب دو قوس نزول و صعود جاری و ساری است. اسماء و صفات الهی مبدأ و منشأ ایجاد است و به همین سبب مظاهر اسماء و صفات که مظاهر ظهور غیب مشیتند به شمس تشبیه شده و شمس ظهور همواره باعث بروز و نمایش حقائق مکنونه در تمام مراتب وجود است. نکاتی چند از این خطبه مبارکه شایان توجه مخصوص است:

- نخست اینکه چون ذات اشیاء و بالاخص ذات الهی غیر قابل وصول و شناسائی است، لذا اسماء و صفات وسیله وصول به حقیقت است، و حقّ جلّ جلاله مظاهر امر خود را مظهر اسماء و صفات خود قرار داده و مبدأ ایجاد مقرر فرموده است.
- دیگر اینکه همه شمس ظهور مانند انجم ظاهره در افلاک و دوائر و مدارهای معین سیر و تجلی فرموده و خواهند فرمود و در عالم درخشیده و می‌درخشند و اگرچه تعالیم امر الهی متضمّن بیان وحدت حقیقت شمس مظاهر الهی است، اما در بیان فوق اشاره ظریفی به ارتباط همه عوالم و اصل دوران و سیر ترقّی مراحل و مراتب خلقت چه از جهت مادی و چه معنوی محسوس است.
- مطلب دیگر اینکه وجود و حرکت بتقدیر الهی همواره با یکدیگر ملازمه و وابستگی دارند. این حقیقت در همه مراتب، چه جوهری، چه عرضی، و چه روحانی و یا جسمانی صادق است و از آنجا که بتقدیر حقّ برای حرکت عوامل تعدیل و تعادل یا عامل سوق دهنده و باز دارنده لازم است، قوه جاذبه را تدبیر و ایجاد فرمود که منبعث از روابط قویم و دقیق حقائق اشیاء است و باعث کشش و واکشش و تحریک و تحرّک در همه عوالم غیر متناهی است.

خلاصه مطلب خطبه لوح در حقیقت این نکته است که مظاهر الهی جلوه متعالی و روحانی نظام فلکی و هر یک در مدار خود و آسمان خویش به بهترین نظام و برترین جلال ظهور کرده و می‌کنند. در افلاک شرائع تجلی مطلق حقّ هستند و هر یک را در عالم شهود دور و زمانی معین

مقرر است و تعالیم و احکام ایشان باعث ایجاد حرکت روحانی و تعادل اجتماع انسانی و تکامل روحانی است، یا بعبارت دیگر افلاک و انجم ظاهره صورت زیرین و مادی عوالم ملکوتی است.

این توضیحات نارسای نگارنده را نباید بیان حقائق مندرج در این خطبه دانست. فقط این نکته را باید تأکید و تثبیت کرد که حضرت عبدالبهاء در این بیان دقیق که فقط بالغ بر بیست و چهار سطر (۳) است، حقائق بسیاری را با اصطلاحات فلکی و توجیهاات علمی در ضمن آیات و کلماتی لطیف و پر هیمنه بیان فرموده‌اند، که اگرچه خود متنی مشحون به عناوین و مصطلحات فنی و فلسفی و عرفانی است، در عین حال بسیار فصیح و بلیغ است و در حقیقت تمحید و توحید حق و مظاهر الهی را با تطبیق به حقایق علوم فلکی بیان فرموده‌اند.

در قسمت دوم که خطاب به مخاطب لوح آغاز می‌شود، ضمن مقدمه‌ای کوتاه او را مورد عنایت مخصوص قرار داده و از اینکه به آستان جمال قدم پناه آورده و از درگاهش طلب هدایت کرده و از ظنون و اوهامی که مردمان به فهم نارسا به آن دلخوش داشته‌اند روگردانده است، او را شادباش و خوش آمد فرموده‌اند. در بحث از کلیات علوم، حضرت عبدالبهاء به نکات و دقائق زیر اشاره می‌فرماید:

الف - تناهی و حدّ و پایان از خصوصیات موجودات ممکن است، ولی برای حصر و انحصار عوالم مطلق کون و وجود دلیل و برهانی وجود ندارد، و همچنان که برای مراتب و شئون الهی حدّ و پایانی نیست می‌توان استدلال کرد که در عوالم اکوان و امکان نیز محدودیتی نیست، زیرا عوالم امکان مادی تجلیات و آثار عوالم روحانی هستند و از آن آغاز می‌شوند. (۴)

ب - هر یک از صور و آثار وجود انعکاس حقائق و مراتب فوق خود است و همه مراتب وجود از روحانی و جسمانی و جوهر و عرض و کلی و جزئی با دیگر مراتب نسبت و ارتباط دارند. همان نظام و انتظام که در دریا وجود دارد در قطره نیز موجود، و هر آنچه در خورشیدها ظاهر است در ذرات عالم وجود نیز جلوه‌گر است و هر جزئی خود نسبت به آنچه پست‌تر از اوست کلی است، و هر حقیقت کلی در ظلّ حقایق برتر از خود جزئی می‌باشد. و اصطلاحات کلی و جزئی خصوصیتی اضافی یعنی وابسته به یکدیگر از لحاظ کیفیت و نسبی یعنی وابسته از لحاظ کمیت و مقدار است. از این جمله می‌توان دریافت که مظاهر و مشارق الهیه و عوالم روحانی و همچنین عوالم وجود جسمانی خارج از حدّ شمارش و قید عدد و بالاتر از ادراک عقول و افکار بشری است و هر جا از حدّ و حصر سخن رفته باعتبار ادراک و فهم نارسای انسانی است.

ج - از آنجا که ادراکات انسانی در مسیر ترقّی و کمال تدریجی است حقّ جلّ جلاله در هر دور و زمانی سهم و مقداری محدود و معین و متناسب با استعداد و قابلیت‌ها برای درک و فهم حقائق وجود مقدر فرموده است، و می‌توان آن را بتدرّج تدریجی از رتبه و مقام نطفه تا اعلی درجات بلوغ تشبیه کرد. اگر کسی در ظهورات این عصر جدید و دور اعظم تحقیق و تفرّس نماید، ترقّی

و تکامل و جلوه و تجلی تامّ ظهور مظهر کلی الهی را در تمام شئون به چشم حقیقت به یقین خواهد دید، به شأنی که در قطره دریاهاى حقیقت مشاهده نماید و در وجود ذرات تجلی خورشیدهای اسماء و صفات را ملاحظه کند. این است که در این دور بدیع علمای معاصرین در صفحات سنگی به اسراری دست خواهند یافت که گذشتگان در آینه صاف و صیقلی نتوانستند دید. زیرا این دور، دور ظهور اسرار و حقایق است و بدون بحث و استدلال به مدد گشایش باب مکاشفه و شهود، و خلاصی از دام اوهام، اسرار وجود جلوه گری خواهد نمود.

د - از آنجا که شأن عالم امکان فنا و ضعف و نابودی تدریجی است، قادر به استفاده از تجلیات این ظهور اعظم الاّ به تدریج نیست. پس خوشا بحال آنان که به علوم موهوم از مشاهده حقائق علم و ادراک در این ایام ظهور الهی باز نمانند و بشارت باد آنان را که چشم حقیقت بین به ایشان عطا شد.

ه - همچنان که قبلاً به آن اشاره شد معارف و علوم سابقه در قبال حقائق و دقائق اسرار کون در این ایام به مانند مبادی و مقدمات است، و شاید بهتر گفته شود اوهام و شبهات و تشبیه به مراتب طفولیت و نوجوانی، که اگرچه مقدمه بروز صفات و کمالات انسانی است، اما از مراتب عقل و بلوغ به دور است و باید اوهام و اشارات آنان را فراموش کرد و به موازین دقیق و تامّ کشف حقایق نمود و حقایق و موازین را به میزان الهی سنجید.

بیان حضرت عبدالبهاء حاکی از این نکته است که نوع انسانی از ابتدا در طلب علم و فهم و کمال کوشیده است تا به این مرحله و مقام رسیده. لذا نه سهم گذشتگان را باید فراموش کرد و آن را بی ارزش نگاشت و نه آنکه به آن محدود ماند و از درک و کسب و تحقیق حقایق جدید خودداری نمود و بر افکار گذشتگان که در برابر حقائق و تحقیقات جدید بالنسبه چون اوهام است دلبسته ماند. در این مقام اگرچه از مطلب خارج است اما باید گفت که علوم تجربی این هدایت حقیقی را پذیرفته اما دین و علوم مذهبی آن را ردّ و انکار نموده است. و متقابلاً با کمال تأسف علمای علوم تجربی نیز لزوم و اهمّیت توجه به حقائق و تعالیم روحانی را در حوزه علم و تحقیق انکار نموده و می نمایند.

و اما در حوزه علوم ریاضی و فلکی که در این قرون جدیده ترقیات مهمّه حاصل شده، مسائل مهمّی مطرح شده است که گذشتگان از آن بهره ای نداشته اند، زیرا قرنهای کره خاکی مرکز عالم وجود و جهان الهی منحصر به منطقه ای محدود بود. تبیینات حضرت عبدالبهاء به مطالب زیر اشاره دارد:

الف - موضوع خلاء، ملاء، عدم و اینکه آیا در فضای بیکران جهان بی پایان هر جا که ستاره ای یا سیاره ای نیست چه شیئی وجود دارد. متقدّمان عقیده داشتند که در فضای متمدادی چیزی جز عدم نیست. مفهوم بیان حضرت عبدالبهاء ردّ این مطلب و تثبیت این حقیقت است که برای

عالم وجود حدّ و حصری نیست و ضمناً از حدود ادراکات عقلی و علمی موجودات انسانی خارج است و باین آیه قرآنی که "لا یعلم جنود ربک الاّ هو" (قرآن - المدثر / ۳۱) استشهاد می‌فرمایند و در مقام دیگر امکان خلاء بودن را نیز نفی می‌فرمایند و لذا سراسر کیهان پر از مواد مختلف است.

ب - در خصوص هفت آسمان - اصطلاح هفت آسمان و سموات سبعة مبتنی بر معارف نجومی قدماست ولی در حقیقت اساس و بنیادی ندارد. متقدّمان هفت سیاره که ماه و خورشید نیز از آن جمله بود همه را بدور زمین در حال گردش و چرخیدن می‌دانستند. برای هر یک فلکی قائل بودند و مدار حرکتی معین می‌کردند و آنها را بر حسب بزرگی و اندازه و مقدار نور طبقه بندی می‌نمودند و بنابر این کیفیت آنها را به هفت قدر یا اقدار سبعة دسته‌بندی می‌کردند و باقی ستارگان را که بنظر آنها ثابت (در مقابل سیارات) و بی حرکت بودند از لحاظ میزان نور با سیارات می‌سنجیدند. ثوابت را مستقر در فلک البروج و بعد از آن را بنام فلک الافلاک یا فلک اطلس می‌خواندند و آن را عرش الهی می‌پنداشتند. حضرت عبدالبهاء، ضمن ذکر این عقیده و اینکه در معارف دینی گذشته فقط نظر به مراعات اصطلاحات قوم این مطالب آمده آن را مردود فرموده و اینکه همه ثوابت فقط هر یک منظومه مستقلی است تأیید فرموده‌اند.

ج - قدما معتقد بودند که افلاک سیارات و ثوابت یعنی قرارگاه ستارگان همه اجرام سخت و صلب است اما شیشه مانند شفاف و قابل نفوذ و دخول و خروج نور می‌باشد ولی خرق و التیام یا شکافته شدن و دوباره بهم پیوستن در آن ممکن نیست و بمرور زمان هیچگاه سایش و فرسایش در آن ممکن نمی‌شود. حضرت عبدالبهاء به استناد آیه قرآنی "کلّ فی فلک یسبحون" (قرآن - الانبیاء / ۳۳) این نظریه را ردّ می‌فرمایند. بلکه تصریح می‌فرمایند که فضای فاصله بین اجرام آسمانی و مسیر مدارهای افلاک همه غوطه‌ور در جسم لطیف، روان، و سیالی است و اگرچه مواد اجزاء مرکبه ستارگان و اجرام آسمانی در لحاظ نوع ماده و کیفیت ترکیب عناصر مختلف است و هر یک را وزن مخصوص معین است اما هیچ فضائی خالی نیست یا بعبارت دیگر خلاء وجود ندارد.

د - چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، بنا به بیان حضرت عبدالبهاء عدم و خلاء هیچ یک در عالم وجود موجودیتی ندارد و لذا در بین سیارات و ثوابت یا در فضای افلاک (به مفهوم مدار ستارگان) نیز جرم مادی موجود است و ماده را به جامد (سنگ و حجر)، متطرّق (معادن - فلزات)، سائل و جاری (آب - هوا)، مواد خفیف الوزن و سبک (گازها - مانند آنچه برای سفینه های هوائی بکار برده می‌شد)، و مواد بس خفیف وزن‌تر (مواد آتشین یا شعله و گرما - مواد کهربائی یا الکتریکی) تقسیم می‌فرمایند و تأکید می‌فرمایند که بعضی از آنها حتی غیر قابل توزین یعنی اندازه گیری است و چه بسا مواد و اجرام دیگری که عقل و علم از دریافت آنها نصیبی ندارد. از جمله اجرام

غیرقابل‌شناسائی و اندازه‌گیری مادهٔ اثیری است که، اگرچه فضای کیهانی از آن انباشته است، ماهیت آن هنوز معلوم نیست. (۵)

ه - حضرت عبدالبهاء در خاتمهٔ این بحث به تصوّرات وهمی اهل علم اشاره می‌فرماید که چگونه با گمراهی در تصوّرات بی‌پایهٔ لازم و ملزوم (۶) از تمکین به حقیقت بازمانده و اموری را که حقّ مقرر و معین نفرموده مسلم و محتوم شناخته بودند.

شاهد مقال مسئلهٔ حرکت زمین بدور خورشید است که از آن روز و شب پدید می‌آید. حضرت عبدالبهاء تصریح می‌فرماید که فیثاغورث (۷) از (حکمای خمسه) پانصد سال قبل از میلاد از نظر فلسفی خورشید را مرکز عالم دانسته و علت آن را نیز به سبب آتشین بودن خورشید دانسته است (اهمّیت نور و حرارت در حرکت و حیات). افلاطون نیز همین عقیده را در اواخر ایام حیاتش پذیرفته و اریستورخ (اریستارک) (۸) نیز ۲۸۰ سال قبل از میلاد این نظر را در کتابی که نوشته است مذکور نموده. این حکمای اولیه این حقیقت را بمدد الهامات فکری اظهار داشته‌اند. بعدها دانشمندان بنابر مشاهدات حسی و نظری خورشید را متحرک و زمین را ساکن دانستند، که از همه معروفتر بطلمیوس (۹) است. بطلمیوس استاد مدرسهٔ معروف اسکندریه (۱۰) و دویست سال بعد از میلاد زندگی می‌کرده است، و کتاب او مجسطی (۱۱) که عبری توسط فارابی (۱۲) شرح و تفسیر شده، بین علمای اسلام اعتباری پیدا کرده و اساس اعتقادات نجومی علمای مسلمان شده است. اما اگر آنان به این دو آیهٔ مبارکه "و کلّ فی فلک یسبحون" و "الشمس تجری لمستقر لها" (قرآن - یس ۳۸) از قرآن شریف که به حرکت همهٔ اجرام سماوی اشارت دارد توجه می‌کردند به چنین اشتباهی دچار نمی‌شدند که به تأویلات ناشایسته به تغییر در آیات کتاب متمسک گردند. تأکید حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در این مبحث به این حقیقت فلسفی که همهٔ ممکنات متحرک‌اند و حرکت از نوامیس عالم امکان است قابل توجه می‌باشد.

و - حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه ضمن تأیید تحقیقات و نظریات لکوفرنیکو (کوپرنیک) (۱۳) این نکته را تأکید مجدد می‌فرماید که عوالم وجود همه بهم وابسته است. ظاهر به باطن و عالی به دون و سافل، کوچک با بزرگ و اجمال با تفصیل قابل تطبیق و اساس تحقیق در روابط عوالم وجود است.

بالاخره قسمت اخیر این لوح کریم مناجاتی است که برای سائل صادر شده است و متضمّن بیان این نکته است که بظهور مظهر قیوم در این عصر، ظنون علوم و فنون سابقه به پایان رسیده و مشتاقان حقیقت به مقام شهود رسیده و بزبان حال به شکر و ثناء به آستان حقّ ناطقند که به درک دوران طلوع شمس حقیقت فانز شده‌اند و از آستانش حفظ از اوهام اشارات را رجا نمایند. در این مقام اشاره‌ای به مفهوم اصطلاح "اشاره و اشارات" شاید مفید باشد. اشاره در علوم اسلامی بمعنی دلالت کلام بدون صراحت و سوق لفظ است، و به همین سیاق در علم بدیع نیز

اشاره به مفهوم بیان معانی و مفاهیم فراوان در الفاظی کوتاه و محدود می‌باشد. لذا اشاره به اعتباری همان تلویح در مقابل تصریح است. از این جهت می‌توان گفت که "اشاره" همواره می‌تواند برای ناآشنایان سبب اشتباه در درک مطلب شود.

در متن لوح مبارک در چند مورد به آیات قرآنی و یکی از احادیث اسلامی (۱۴) استشهاد و استناد فرموده‌اند و در مواردی نیز به نظریات و تحقیقات علمای یونانی، هر آنچه منطبق با حقیقت بوده، اشاره فرموده‌اند. این رویه علمی که متضمن ایجاد ارتباط با معارف سابقه و مطالب گذشتگان است، و در آثار بهائی مکرر دیده می‌شود، گاهی اوقات دستاویز اعتراض مخالفان شده و منکر اصالت و الهی بودن حقائق نازله در امر شده و آن را مقتبس از دیگران دانسته‌اند. اما حقیقت اینست که اهل انصاف که فرهنگ و تمدن انسانی را نظامی پیوسته و وابسته می‌دانند، و ادیان متعدده الهی را استمرار بیان حقایق روحانی بتناسب ازمنه و ادوار ترقی و تکامل مستمر نوع انسان می‌شناسند، این اعتراض را بی‌بنیاد و تنگ‌نظرانه می‌دانند. در حقیقت تأیید و استشهاد مظاهر حق از معارف گذشتگان تنقیح و تصفیة تعالیم حقیقی و معارف صحیح از سایر اعتقادات بشرساخته اقوام وملل است و معمولاً پایگاهی برای شروع و ادامه ترقیات فکری، مادی و روحانی انسانی است.

بغیر از خطبه افتتاحیه لوح دو مناجات نیز در این اثر جلیل از قلم مبارک صادر شده است. مناجات نخستین بعد از اتمام قسمت کلیات و قبل از شروع به مطالب فلکیات است و دومی در خاتمه لوح و هر دو متضمن ادای شکر به آستان حق از فوز و فیض ایمان است. پیش از مناجات اخیر نیز خطبه‌ای غرآ قلمی فرموده مخاطب را به ترتیل آن امر فرموده‌اند.

اینک که این مقدمه نارسا به پایان می‌رسد با اقرار به ضعف و ناتوانی از بیان حق مطالب وارده در این اثر جلیل به این نکته باید متذکر بود که نثر لوح مبارک انشائی بسیار فاخر و آراسته دارد. در ضمن اینکه حقائق علمی و فلسفی در آن بکمال وضوح و صراحت بیان شده و حاوی اصطلاحات فنی و تخصصی است، با این همه به مدد تشبیهات و استعارات و تلمیحات فراوانی که در آن به کار رفته آن را، که یک متن فنی است، به صورت یک اثر ادبی بسیار زیبا و فصیح جلوه‌گر ساخته است، و جا دارد که عاشقان معارف امر آن را کلام به کلام و آیه به آیه مطالعه فرمایند و درس بگویند و بحث فرمایند تا از اعماق کلمات و عبارات به شهد بیان مبارک مذاق جان را شیرین نمایند.

نگارنده نمی‌داند که این نوع معرفی و بیان آیا شایسته آستان غصن اعظم اِبهی است یا نه. لذا با کمال خضوع و انکسار عرض ادب و خجالت می‌نماید.

## مآخذ

- ۱ - محفظه آثار ملی - شماره ۱۸ - آثار قلم اعلی - ۸۳ الی ۸۸ - "اینکه از قبل مرقوم فرموده بودید که شخصی از علمای علم ریاضی از افلاک و سیارات و حرکت آن از آن حضرت سؤال نموده در ساحت اقدس عرض شد. در ایام توقف در عراق ...".
- ۲ - جناب منجم باشی جدّ دو خاندان متبارک منجم و مصباح که در ایام عراق به حضور مبارک حضرت بهاءالله مشرف شده و مورد عنایت خاصّ جمال مبارک ابهی و حضرت عبدالبهاء بوده است.
- ۳ - در مجموعه "من مکاتیب عبدالبهاء" - دارالنشر البهائیه - برازیل.
- ۴ - این مطلب یادآور تعبیر فلسفی از اصل دوّم قانون ترمودینامیک است که با عنوان Entropy بیان شده و متضمّن بیان این مطلب است که همواره انرژی حرارتی در هنگام تبدیل به سایر انواع انرژی مقداری از آن از بین می‌رود و لذا در نتیجه آن عالم و منظومه شمسی هم بالاخره به خاموشی و فنا خواهد انجامید، زیرا سیر تدریجی تحوّل اجرام کیهانی (universe) از این قانون تبعیت می‌کند. اما باید توجه داشت که اگرچه ممکن است اجرام سماوی بدینوسیله نابود شوند، اما همواره در سایر فضاهای کیهانی اجرام جدید به وجود می‌آیند، یا عبارت دیگر خلق و ایجاد، بنابر تعالیم ادیان، هرگز متوقف نمی‌شود، و علم نیز در حال حاضر معتقد است که کیهان همواره در حال گسترش است.
- ۵ - اثیر یا aether که سابقه در فلسفه یونان دارد ماده ایست که تاکنون خصوصیات آن معلوم نشده. گذشتگان معتقد بودند که اثیر بعنوان حامل نور و الکتریسیته عمل می‌نماید. Michelson دانشمند آلمانی تبار آمریکائی در اواخر قرن نوزدهم با آزمایشهای خود نشان داد که این مطلب حقیقت ندارد. اما نکته اصلی اینست که اگر وجود اثیر بعنوان حامل انتقال نور و حرارت ردّ شده، یعنی اثیر متحرک وجود ندارد، اثیر بعنوان شیئی ساکن که تمام فضاهای کیهانی را پر می‌سازد مطلبی است که می‌تواند مورد بحث و بررسی باشد. چون خلاء در اثر مبارک ردّ شده است، عجلتاً می‌توان ماده پرکننده فضاهای بین اجرام سماوی را به همین نام شناخته اثیر نامید تا زمانی که علم بتواند خصوصیات و مشخصات آن را تحقیق نماید.
- ۶ - لازم به مفهوم منطقی هر آن چیزی است که از چیز دیگر جدائی پذیر نباشد، مثل "فرسودگی از گذشت زمان"، که در این مثال فرسودگی لازم و ملزوم آن گذشت زمان است. ملازمه و تلازم را با انواع مختلف تعریف کرده‌اند و این مثال را می‌توان از نوع "ملازمه مطلق" دانست. البته لازم و ملزوم چون هر قاعده دیگری در عالم وجود مبتنی بر قوانین طبیعت است که علم تجربی تا حدّ امکان تجربی و عقلی بر آن احاطه تواند داشت و لذا ممکن است اصل لازم و ملزوم در همه مراتب عالم وجود صادق نباشد و تعمیم آن بعنوان یک اصل یا قاعده علمی صحیح نیست و شاید به همین سبب است که حضرت عبدالبهاء آن را با تعبیر "فلوات لازم و ملزوم" ذکر فرموده‌اند، یعنی تشبیه این قاعده به بیابان بلکه بیابانها که حاکی از امکان گمراهی و اشتباه در آن است.



- ۷ - فیثاغورث (Pythagoras) که از ۵۸۰ تا ۵۰۰ قبل از میلاد می‌زیسته، از پیشروان فلسفه و مؤسس نحله خاصّ مذهبی فلسفی است که اعداد را دارای خاصیت اساسی در عالم و همه نظام طبیعت را مبتنی بر اعداد می‌داند. از مشارّالیه در آثار مبارکه، مخصوصاً لوح مبارک حکمت، ذکر عنایتی فرموده‌اند.
- ۸ - Aristarchus ستاره‌شناس یونانی است که بنا بر اطلاعات موجوده او را اولین کسی می‌دانند که مرکزیت خورشید را در منظومه شمسی تحقیق نموده است.
- ۹ - بطلمیوس (Claudius Ptolemaeus) Ptolemy - کتاب معروف او مجسطی *Almagest* دائرةالمعارف کرات آسمانی و بالغ بر ۱۳ جلد بوده است.
- ۱۰ - نخستین مؤسسه آموزش عالی معارف مسیحی که در اواسط قرن دوم مسیحی تأسیس شد و بین فلسفه یونانی و معارف مسیحی ارتباط و اتصال بوجود آورد.
- ۱۱ - این کلمه در اصل یونانی بوده و معرب به مجسطی شده و بمعنی ترتیب عظیم ترجمه شده است.
- ۱۲ - ابونصر فارابی ملقب به معلم ثانی و از پیشروان فلسفه و حکمت در اسلام و پیرو حکمت مشائی است. وی در سال ۲۶۰ تولّد شده و وفات او در سال ۳۳۹ قمری بوده است.
- ۱۳ - Nicholas Copernicus (۱۴۷۳ - ۱۵۴۳) ریاضی‌دان، ستاره‌شناس و کشیش لهستانی.
- ۱۴ - نصّ حدیث متضمّن این مطلب است که خداوند تعالی صد هزار هزار قنديل آفرید و به عرش الهی آویخت و زمین و آسمان و آنچه در بین آنهاست حتی بهشت و جهنم را در قنديل واحدی قرار داد و جز خداوند کسی از آنچه در سایر قنديل‌هاست اطلاعی ندارد.
- "انّ الله تعالی خلق مائة الف الف قنديل و علّق بالعرش و الارض و السماء و ما بينهما حتی الجنة و النار کلهما فی قنديل واحد و لا يعلم ما فی باقی القنادیل الاّ الله." نگارنده بعلت عدم دسترسی به مراجع لازم از معرفی مأخذ این حدیث عاجز است. مشابه به همین مفهوم در احادیث دیگر نیز آمده است.